سرمقاله: نفت و انتخابات ریاست جمهوری

حسن تاش، سید غلامحسین

هشتمین انتخابات ریاست جمهوری در پیش است.از اولین‏ دوره انتخابات ریاست جمهوری تا امروز تحولات همه جانبه‏ای در کلیه عرصه‏ها در کشور اتفاق افتاده است و طبعا محیط رقات‏ انتخاباتی نیز متناسب با این تحولات متحول گردیده است اما عرصه رقابت انتخاباتی در تمام این دوره‏ها از یک جهت از مشابهت‏ ویژه‏ای برخوردار است و آن اینکه مسئله نفت هرگز در عرصه رقابت‏ انتخاباتی حضور نداشته است.به راحتی می‏توان تحقیق نمود که در تمامی این دوره‏ها تقریبا هیچیک از کاندیداهای ریاست جمهوری، مواضع خود را در زمینه بخش نفت کشور و استراتژی‏ها و اهداف‏ این بخش تبیین ننموده‏اند و این مسئله‏ای است که شایسته است‏ دقیقا مورد بررسی قرار گرفته و علت‏یابی شود.برای روشن شدن‏ بیشتر موضوع مورد بحث،بد نیست اشاره‏ای به انتخابات ریاست جمهوری کشور ونزوئلا در سال گذشته داشته باشیم:کشور ونزوئلا در میان کشورهای عضو اوپک از نظر ساختار سیاسی و از نظر میزان‏ وابستگی اقتصاد این کشور به درآمد نفت بیشترین شباهت را با ما دارد،در انتخابات سال گذشته این کشور مسئله نفت(اگر نگوییم‏ مهمترین)یکی از مهمترین موضوعات مورد بحث و یکی از مهمترین عوامل رقابت میان دو کاندیدای اصلی ریاست جمهوری‏ بود هر یک از این دو کاندیدا استراتژی نفت یخود را تبیین نموده و مواضع خود را در زمینه مسائلی مانند توسعه یا عدم توسعه‏ ظرفیت‏های تولید نفت و انجام یا عدم انجام تعهدات خود در قبال‏ سازمان اوپک اعلام نموده و مواضع طرف مقابل در این زمینه‏ها را به نقد می‏کشیدند حضور محوری مسائل نفت در عرصه انتخابات‏ ریاست جمهوری ونزوئلا نشان دهنده محوریت صنعت نفت در حیات اقتصادی و معیشت مردم است، سایر اطلاعات موجود از این کشور نیز همین مسئله را تأیید می‏کند.مشهور است که مردم‏ ونزوئلا با اخبار نفت سر از خواب برداشته و با اخیار نفت به خواب‏ می‏روند.غیبت نفت در عرصه رقابت انتخاباتی کشور ما نشان دهنده‏ آن است که صنعت نفت در کشور ما با وجود بیش از 90 سال سابقه‏ هنوز بومی نشده است.

با مطالعه سطور فوق ممکن است بلافاصله این سؤال در ذهن‏ خواننده کنجکاو شکل بگیرد که:در کشور ما نیز درآمد حاصل از صدور نفت محوری‏ترین رکن معیشت مردم است،پس چگونه ما از این جهت میان ونزوئلا و ایران تفاوت قائل می‏شویم؟ در پاسخ به‏ این سؤال و در جهت ارائه توضیح دقیق‏تر در زمینه عدم بومی شدن‏ نفت در ایران باید به این نکته اشاره کنیم که آنچه در قبال صدور نفت خام عاید اقتصاد کشو رمی‏شود و در معیشت مردم مؤثر است‏ تنها و تنها رانت اقتصادی حاصل از صدور نفت است واین همان‏ پدیده‏ای است که اقتصاد کشور را به یک اقتصاد رانتی تبدیل نموده‏ است.تفاوت فاحش قیمت‏های جهانی نفت خام با هزینه‏های تولید نفت در منطقه خاورمیانه و کشور ما،درآمد عظیم رانت‏گونه‏ای را ایجاد می‏کند که حکومت به نهاد توزیع کننده خودمحور این رانت‏ تبدیل شده است،اما این به معنای در ارتباط بودن و آمیزش صنعت‏ نفت با پیکره اقتصاد کشور نیست.زمانی که تولید نفت کشور در کنترل شرکت‏های خارجی بود نیز بخشی از همین رانت در اختیار حکومت قرار می‏گرفت.با ملی شدن صنعت نفت امر تولید و صدور نفت خام در کنترل دولت ملی قرار گرفت و بخش بیشتری از این رانت به اقتصاد ملی منتقل شد اما کماکان صنعت نفت از بقیه‏ پیکره اقتصاد ملی جدا ماند بنابراین با این تعریف،بومی شدن‏ صنعت نفت امری فراتر از ملی شدن صنعت نفت است که به نظر نگارنده هنوز تحقق نیافته است.از آنجا که قبلا در سرمقاله شماره 9 مجله اقتصاد انرژی(بهمن ماه 1378)تحت عنوان«صنعت نفت و قطار توسعه اقتصادی»به طور مستقل به این مقوله پرداخته‏ایم‏ خواننده محترم را به مقاله مذکور ارجاع داده و در این مورد به همین حد بسنده نموده و در سطور آتی به آثار و تبعات این مقوله یعنی‏ غیبت نفت در عرصه رقابت انتخاباتی می‏پردازیم:

عرصه رقابت انتخاباتی عرصه حضور و عرض اندام مردم در انتخابات گزینه‏های مختلف در زمینه نحوه برنامه‏ریزی و اداره امور کشور در شئون مختلف است.در دموکراسی‏های پیشرفته اصولا مردم قبل از آنکه فرد کاندیدا و ویژگیهای شخصیتی او را در نظر داشته باشند حزب معرفی کنند او و ایده‏ها،استراتژیها و اهداف آن‏ را در نظر دارند.البته قصد آن نداریم که دچار اغراق گردیده و نقش و ویژگیهای فردی را منتفی نماییم.بدون شک حتی اگر یک حزب‏ موفق و دارای مواضع همه جانبه و منسجم،فرد مناسبی را کاندیدا نکند در جلب آراء مردم توفیق کافی نخواهد داشت،اما غرض تبیین‏ این نکته است که کاندیدای ریاست جمهوری(و یا تشکیلاتی که‏ وی را کاندیدا می‏کند) باید از مواضع روشنی در همه زمینه‏ها و به‏ ویژه اموری که نقش تعیین کننده در سرنوشت و زندگی مردم دارد، برخوردار باشد و به نظر ما مسئله نفت و انرژی در کشور ما قطعا از جمله این امور است.چنانچه استراتژیها و اهداف هر کاندیدا در این‏ زمینه مشخص باشد آحاد جامعه و خصوصاروشنفکران مجال‏ می‏یابند که از طریق نقد و بررسی آن، خاستگاههای خود را آشکار نموده و منعکس نمایند و کاندیداها نیز فرصت می‏یابند که مواضع‏ خود را با خاستگاه‏های مردم و نخبگان آنها تطبیق دهند و در این‏ صورت رأی اکثریت جامعه به یک کاندیدا رأی به مواضع وی نیز خواهد بود(کما این که خصوصا در دور گذشته انتخابات ریاست‏ جمهوری در عرصه‏های سیاسی و فرهنگی چنین نیز بوده است).

مسائل مربوط به انرژی و نفت و استراتژی‏ها و اهداف این بخش‏ با توجه به اهمیت و نقش آن در همه امور و خصوصا در سیاست‏ داخلی و خارجی و اقتصاد و تجارت خارجی کشور از چنان اهمیتی‏ برخوردارند که تعیین سرنوشت آن را نمی‏تواند به عده‏ای خاص و دیدگاه‏هایی خاص واگذار نمود.اصولا در هر امری که جامعه و نخبگان آن فرصت عرض اندام نیابند،این فرصت برای عده‏ای که‏ حداکثر و در بهترین شرایط، صرفا به دلیل سابقه مثبت مدیریتشان و نه به واسطه تجربه و تسلطشان برای اداره امر مورد نظر برگزیده‏ شده‏اند،فراهم می‏شود که برداشت‏های عجولانه و استراتژیها و اهداف شتابزده خود را به تقاضا و خواست اکثریت جامعه نسبت‏ دهند.البته مخالفین این برداشت‏ها و استراتژیها نیز ادعای‏ نمایندگی نظرات مردم را خواهند داشت و همه مدعی قیمومت‏ جامعه در امر مورد نظر خواهند بود در حالی که به دلیل غایب‏ بودن مردم هیچکدام هیچ حجتی بر ادعای خود ندارند.نتیجه‏ این کشمکش‏ها خنثی شدن و یا حداقل کند شدن روند تحقق‏ استراتژی و اهداف انتخاب شده خواهد بود.تجربه نشان‏ می‏دهد که به ویژه در اموری که از ابعاد فرامرزی برخوردارند، هنگامی که اهداف و استراتژی‏ها دچار ابهام بوده و اقدامات‏ اجرایی با مخالفت مواجه می‏گردند،میزان توفیق بسیار محدود خواهد بود.

با توجه به آنچه که ذکر شد شایسته است که کاندیداهای محترم‏ ریاست جمهوری در صورت لزوم از طریق بکارگیری کارشناسان‏ مطلع مورد اعتماد خود در حوزه خطیری مانند انرژی و نفت مواضع‏ خود را تبیین و ارائه نمایند.این حق مسلم مردم است که در همه‏ اموری که با زندگی و سرنوشت ایشان ارتباط دارد مطلع بوده و فرصت نقد و بررسی و انتخاب داشته باشند.قائل بودن به این حق‏ در بعضی امور و غفلت نمودن از آن در امور دیگر نوعی تعارض‏ خواهد بود و چنین تعارضی شایسته یک کاندیدای خوب و مورد اعتماد مردم نیست.